

## بررسی دیدگاه پروفیسور فان اس در خصوص رافضیان و عقاید آنها

احمد بهشتی مهر<sup>۱</sup> / مطهره امینی<sup>۲</sup>

تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۳/۰۸/۰۳  
(DOI): 10.22034/shistu.2025.2039158.2460

### چکیده

یکی از آثار مهم یوزف فان اس. اسلام‌شناس آلمانی، کتاب «کلام و جامعه» است. بخشی از جلد اول این کتاب به تبیین دیدگاه‌های کلامی شیعه اختصاص یافته است. یکی از فرقه‌های شیعه که درباره آن سخن گفته شده، شیعه رافضی است. بازشناسی دقیق مفهوم «رافضی»، تعریف، دایره مصداقی و حتی عقاید منتسب به رافضه، نیازمند بررسی دقیق و کنار هم قرار دادن مطالب پراکنده نویسنده است. مقاله حاضر مجموعه مطالب منتسب به رافضیان را به لحاظ سندی و محتوایی، به شیوه «کتابخانه‌ای» و «تحلیل اسنادی» تحلیل و بررسی کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد بسیاری از مطالب ذکر شده مستند به کتب اهل سنت و حتی گاهی با سند ضعیف است. همچنین در مواردی که به کتب شیعی استناد شده، گاهی مبتنی بر احادیث دارای سند ضعیف بوده و یا نویسنده بدون در نظر گرفتن قراین، تفسیر به رأی کرده و حتی در بعضی موارد، تقطیع حدیث منجر به بدفهمی روایت شده است. مطالب ایشان که مستند مستشرقان است نیازمند بررسی و ارزیابی است. کلیدواژه‌ها: رافضی، یوزف فان اس، کلام و جامعه، شیعه امامیه، تاریخ کلام.

۱. دانشیار دانشگاه قم / ahmadbeheshtimehr@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه قم / honest.amini.110m@gmail.com

## مقدمه

پرفسور یوزف فان اس (Josef van Ess)، شرق‌شناس، متولد ۱۹۳۴ میلادی است و در سال ۱۹۵۹ با تألیف رساله‌ای در موضوع «عرفان اسلامی» در دانشگاه «بن» موفق به اخذ مدرک دکتری گردید. در سال ۱۹۶۴ در شهر فرانکفورت رساله استادی‌اش را با موضوع «نظریه شناخت در دورهٔ مدرّسی اسلامی» (*Erkenntnistheorie in der islamischen Scholastik*) نگاشت.

کتاب کلام و جامعه در قرن دوم و سوم هجری یکی از آثار مهم او و مشتمل بر شش جلد است که به تدریج، طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵ به چاپ رسیده است. این کتاب از سه بخش عمدهٔ مقدماتی، تاریخی و تبیین نظام‌های کلامی اندیشمندان قرون دوم و سوم هجری در جهان اسلام تشکیل شده است. در اواسط جلد اول، ایشان به بررسی شیعیان و طبقه‌بندی گروه‌های شیعی پرداخته است. یکی از گروه‌هایی که ذیل دسته‌بندی شیعیان موجود در کوفه بررسی گردیده «رافضیان» هستند. معناشناسی «رافضی» و نیز زمان شکل‌گیری این گروه و برخی عقاید منتسب به آنها در این بخش بیان شده است که به نظر می‌رسد در تمام این موارد باید با دقت بیشتری و بر اساس منابع خود شیعیان امامی - که البته در بسیاری از منابع تاریخ کلامی با عنوان «روافض» از آنها یاد شده - بازبینی شود.

در کتاب کلام و جامعه، نشان داده شده که فرقه‌های اسلامی در بازهٔ زمانی خاصی به وجود آمده‌اند. بعضی از آنها منحل شده و بعضی دیگر ادامه پیدا کرده‌اند. آنهایی که ادامه پیدا کرده‌اند در مسیر حرکت خود، دچار دگرگونی‌هایی شده‌اند که این تحولات سبب شده تا ظاهر اولیهٔ خود را به‌طور کامل از دست بدهند که در این میان، گاهی تغییر هویت فرقه، سبب تغییر اسم یا حتی سبب انحلال آن نیز شده است. اما برخی فرقه‌ها با گذر زمان و به سبب مشابهت‌های هویتی و درونی افراد فرقه، برای آنها نامی گذاشته می‌شود که از ابتدا همراه آنها نبوده و یا آنها در صدد عنوان کردن یک نحلهٔ خاص نبوده‌اند. یکی از این فرقه‌ها «رافضه» است.

شکل‌گیری اصطلاح «رافضه» و تخصیص آن به افرادی خاص، دلایل گوناگونی دارد؛ از جمله این حدیث نبوی خطاب به امیرالمومنین علیه السلام: «يَا عَلِيُّ، سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي قَوْمٌ يَنْتَحِلُونَ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَهُمْ نَبَزٌ يَسَمَوْنَ الرَّافِضَةَ فَأَقْتُلُوهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ مُشْرِكُونَ»؛ (طبرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۲۴۲، ح ۱۲۹۹۸)؛ یا علی، در قوم من افرادی خواهند بود که ادعای محبت ما را دارند. آنها عیبی دارند که به آنها «رافضه» می‌گویند. پس آنها را بکشید؛ زیرا آنها مشرک‌اند.

فارغ از مباحث سندی و اعتبار متونی چون روایت فوق و واقعیات اجتماعی ادعایی در فرقه‌نگاری‌های موجود می‌توان ادعا کرد برای شناخت بهتر این گروه باید زمان صحیح شکل‌گیری فرقه، علت نام‌گذاری، دایره مصداقی فرقه، میزان صحت عقاید منتسب به آنها، شرایط اجتماعی عصر یا اعصاری که فرقه در آن می‌زیسته، شخصیت‌های بارز و تأثیرگذاری‌ها بر روند کار فرقه، انحرافات احتمالی فرقه، مخالفان، نسبت‌ها و ایرادات و دیدگاه‌هایی که مخالفان به اهالی فرقه وارد دانسته‌اند، همگی بررسی و ارزیابی گردد تا به بهترین شناخت از این فرقه و گرایش خاص آنها دست یابیم.

فان اس درصدد بوده به تمام این موارد اشاره لازم و جامع داشته باشد، اما پراکنده‌گویی و استناد بسیار به منابع تاریخی اهل سنت که در بیشتر موارد مخالف شیعه هستند، انگیزه پژوهش حاضر شده است تا با کنار هم قرار دادن مطالب کتاب و ارزیابی سندی و محتوایی این مطالب و منابع، شناخت صحیح‌تری از این فرقه به دست آید.

#### پیشینه

از جمله پژوهش‌های این حوزه می‌توان به مقالات اتان کلبِرگ (Etan Kohlberg) اشاره کرد.<sup>۳</sup> وی درصدد بوده است با استناددهی به منابع حدیثی شیعه، تفسیری از «رافضی» ارائه دهد، هرچند به نظر می‌رسد عقیده نهایی خود را در بطن محتوا، با توجه به کتب تاریخی اهل سنت مطرح کرده است.

---

3. The term "Rafida" in Imami Shii usage: اصطلاح رافضه در استعمال شیعه امامیه  
EARLY ATTESTATIONS OF THE TERM "ITHNA ASHARIYYA": شواهد اولیه از عبارت اثناعشریه  
From Imamiyya To Ithna-Ashariyya: از امامیه تا اثنی عشریه

مطالعه دقیق این مقالات و بررسی استنادات و احادیثی که کلبرگ از آنها استفاده کرده ضروری است و برداشت او از لفظ «رافضی» تفاوت‌هایی با دیدگاه فان اس دارد. اتان کلبرگ حتی در یکی از مقالاتش (دباغی و محمدی مظفر، ۱۳۹۸-ب، ش ۷۶) درصدد است تا لفظ «رافضی» را مثبت نشان دهد و بگوید: رافضیان مورد وثوق اهل بیت علیهم‌السلام بوده‌اند؛ چیزی که خلاف آن در کتاب کلام و جامعه آمده است.

اما به نظر می‌رسد تفاوت دیدگاه بیشتر حول مصادیق این لفظ است که در این مقاله دایره مصداقی «رافضی» از دیدگاه فان اس نیز بررسی می‌گردد تا چنین ابهاماتی نیز برطرف شود. دو مقاله از مقالات اتان کلبرگ در این زمینه به فارسی ترجمه شده که مترجم به اختصار به نقد آنها نیز پرداخته است.

علیرضا طیبی و مجید زیدی جودکی و فهیمه جفرسته در مقاله‌ای با عنوان «بررسی دلایل و اسباب رافضی، ناصبی و شیعی خواندن روایان و اعتبارسنجی آنها از نظر رجال پژوهان اهل سنت»، در دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث (ش ۱۰، ۱۳۹۸) درصدد بوده‌اند این مطلب را بررسی کنند که آیا انتساب این الفاظ به راوی حدیث، وی را از ثقه بودن می‌اندازد یا خیر؟ نتیجه تحقیق نویسندگان مقاله این است که بیشتر اهل سنت روایان منتسب به رفض را تضعیف کرده‌اند.

محمود توکلیان اکبری و محمدتقی فخلعی و حسین صابری در مقاله «تأملی در مفهوم رفض و کفر رافضی»، چاپ شده در مجله تاریخ و فرهنگ (۱۳۹۱، شماره ۸۳) دیدگاه‌های مختلف در خصوص لفظ «رافضی» و مهم‌ترین ادله اهل سنت بر تکفیر روافض را بررسی کرده‌اند. نویسندگان با نقد آراء و ادله به این نتیجه رسیده‌اند که خارج از دین بودن رافضه بر اساس احادیث خود اهل سنت صحیح نیست.

حیدر دباغی و علی آقانوری و نعمت‌الله صفری فروشانی در مقاله «بازشناسی سیر تاریخی معنای اصطلاح رافضه در سه سده نخست هجری» در دوفصلنامه علمی پژوهش نامه امامیه (ش ۱۵، ۱۴۰۱)، درصدد بوده‌اند سیری تاریخی فارغ از موضوعات کلامی ارائه دهند و منابع و یافته‌های خود را بر پایه چیدمان تاریخی بررسی کنند. در این

پژوهش احادیثی از پیامبر اکرم ﷺ در خصوص رد و الحاد روافض نقل شده است. پس از بررسی های به عمل آمده، آنان نتیجه گرفته اند که این سخن پیامبر اکرم ﷺ در خصوص غالیانی همچون عبدالله بن سبا است که قایل به اولو هیت امیرالمؤمنین ؑ شدند و بر اساس برخی گزارش ها، خود حضرت با ایشان برخورد کردند.

حیدر دباغی در پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان سیر تطور تاریخی اصطلاح رافضیه در سه قرن نخست (دانشگاه ادیان و مذاهب)، کوشیده است عنوان «رافضه» را در سه حیطة مفهوم شناسی، تاریخ شناسی و مصداق شناسی بررسی کند. وی دیدگاه های مهم اهل سنت و شیعه را نیز بررسی کرده است.

اسدالله اصالت در کتاب رافضی ها، پاسخ هایی به شبهات مطرح شده که از سوی علمای وهابی عربستان در اثری با عنوان ماذا تعرف عن الشیعة الرافضیه؟ منتشر شده، داده است. نویسنده در صدد بوده است با معنانشناسی واژه «رافضه» عدم انطباق آن را با تشیع، اثبات و از حقانیت حق غضب شده امیرالمؤمنین ؑ دفاع کند.

با این حال، بررسی کتاب جامعی همچون کلام و جامعه به سبب دقت نویسنده و طرح نکات ریزی (همچون زمان شکل گیری فرقه رافضیه و دایره مصداقی رافضیان) که به سبب تقیة شیعه، اسناد تاریخی چندانی از آنها در قرون نخستین در دسترس نیست، ضروری می نماید. البته در ادامه به ایرادات و نکاتی در خصوص مطالب کتاب نیز اشاره خواهد شد.

#### ۱. مفهوم شناسی «رافضی»

«رفض» به مفهوم مصدری و ریشه لغوی واژه های «رافضه»، «رافضی» و «روافض»، در لغت به معنای ترك کردن و رها کردن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۱۵۶). برای مثال، هنگامی که کسی جایی را ترك کند، می گویند: «رفض فلان موضع کذا». پراکنده شدن و منهزم شدن يك جماعت را نیز «رفض» گفته اند. (رازی، ۱۲۷۱، ج ۳، ص ۴۶)

فراهیدی در العین، «رفض» را به معنای ترك شئ آورده، می گوید: لشکری که فرمانده خود را ترك کنند و از او منصرف شوند و نیز گروهی را که در میان آنان جدال باشد، «روافض» نامیده اند. (فراهیدی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۹)

فان اس «رفض» را به معنای دوری جستن دانسته است. (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۵۷)  
 اتان کلبرگ برای تعریف «رافضی» به حدیثی از امام صادق علیه السلام استناد جسته که بر اساس آن، بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، بیشتر مسلمانان نخستین دچار انحراف جدی از مسیر حق شدند و فقط شیعیان بودند که شر را رد کردند، و از این رو، «رافضه» نامیده شدند. (احمدیان و اسماعیلی، ۱۳۹۹، ص ۹)

استعمال اصطلاح «رافضی» گاهی با هدف مذمت کردن و گاهی برای تحسین افرادی است که به سبب همسو نشدن با جاهلان، به این عنوان نامیده شده‌اند. در ابتدا از سوی برخی از اهل سنت این لفظ به قصد توهین و تحقیر شیعیان استعمال می‌شد، ولی بعدها از سوی خود شیعیان و امامان شیعه علیهم السلام به قصد مدح و افتخار به کار برده شد.

خیاط معتزلی در الانتصار شیعه امامیه را «رافضی» دانسته؛ لیکن این کلمه را بر معنای منفی اطلاق کرده است. (الخیاط المعتزلی، ۱۹۸۸، ص ۲۱۸) این بار معنایی منفی در برخی کتب تاریخی نیز به چشم می‌خورد که سنی مسلک بودن نویسندگان این کتب در انتقال این دید سهم بسزایی دارد؛ همانند رستم التواریخ (رستم الحکماء، ۱۳۸۲، ص ۲۷۵)، بدائع الوقایع (واصفی، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۲۲۵)، راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق (راوندی، ۱۳۶۴، ص ۳۹۴) و طبقات ناصری (منهاج السراج، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۹۱).

آنچه به طور قطع مشخص است اینکه لفظ «رافضی» بیش از پیش در کتب اهل سنت مورد استفاده قرار گرفته است. به نظر می‌رسد استفاده بیش از حد فان اس از منابع اهل سنت، او را به این سمت سوق داده است که در دسته‌بندی‌های شهر کوفه، به جای استفاده از اصطلاح «شیعه امامی» و یا هر عنوان دیگر، برای پیروان ائمه اطهار علیهم السلام از لفظ «رافضی» استفاده کند. وی در ادامه، رافضیان را با غالیان - البته نه غلات افراطی که قایل به الوهیت برخی انسان‌ها شدند - عجین کرده و در نهایت، علت یکی دانستن غلات و روافض را در اسناد تاریخی چنین تحلیل نموده است که به اعتقاد مؤلفان این آثار، رافضیان حتی با امام خود هم اتفاق نظر نداشتند؛ زیرا در بسیاری موارد، غالیان به سبب غلو و یا رفتارشان، از سوی اهل بیت علیهم السلام مذمت شده‌اند (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۵۶).

بنابراین به نظر می‌رسد «رافضی» به طور عام به معنای شخصی است که از بزرگ خود روی برگردانده و از او دوری کرده است. اما به طور خاص و اصطلاحی، به معنای دوری جستن و برائت از خلفای سه‌گانه است و اشخاصی را «رافضی» می‌نامند که خلفا را غاصب حق خلافت می‌دانند و قایل به امامت حضرت علی علیه السلام بعد از نبی اکرم صلی الله علیه و آله هستند. (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۵۲-۴۶۰)

## ۲. دایره مصداقی لفظ «رافضی»

برای رافضیان مصادیق متفاوتی ذکر شده است. خیاط معتزلی شیعه امامیه را رافضه بر معنای منفی می‌داند. (الخیاط المعتزلی، ۱۹۸۸، ص ۱۳۷-۱۴۵)

ابوالحسن اشعری ذیل عنوان «رافضه»، فرقه‌های اثناعشریه، اسماعیلیه و کیسانیه را ذکر می‌کند و غلات را خارج می‌سازد؛ اما گاه بعضی از فرق غالی را «رافضی» می‌نامد. (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۵-۶۵)

ناشی اکبر نیز در کتاب مسائل الامامة - که محقق آن فان اس است - «رافضه» را صرفاً بر اثناعشریه اطلاق کرده و غلات، کیسانیه و زیدیه را از دایره رافضه خارج ساخته است. (ناشی اکبر، ۱۹۷۱، ص ۲۲-۴۸)

ابوحاتم رازی از فرقه‌نگاران شیعه که به احتمال قوی اسماعیلی بوده، رافضه را در مقابل کیسانیه، غلات، اسماعیلیه و زیدیه قرار داده است. (ناشی اکبر، ۱۹۷۱، ص ۲۲-۴۸)

ابن عبد ربه رافضه را شامل همه گروه‌های شیعی می‌داند (ابن عبد ربه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۴۴-۲۴۹).

فان اس از امامیه، غلات و زیدیان افراطی قایل به توقف - که بعداً عده کثیری از این فرقه جدا شدند - با عنوان «رافضی» یاد کرده است (فان اس، ۱۳۹۶، ص ۳۹۵-۳۹۸ و ۴۵۴-۴۵۷). او در قسمتی از کتاب خود نقل کرده است:

مالک بن مغول هرگاه سخن از رافضیان به میان می‌آمد، آب دهان می‌انداخت. حتی برخی از شیعیان به این سخن [غصب خلافت توسط خلفا] اعتراض می‌کردند و برخی از

بُتریه نیز احادیثی در مخالفت با رافضیان شایع کردند. معلوم بود که این جریان به منطقه خاصی اختصاص داشت؛ یعنی پدیده‌ای کاملاً کوفی بود. (فان اس، ۱۳۹۶، ص ۴۵۳)

وی می‌نویسد: این غالیان چندان ابایی نداشتند از اینکه امام را خدا و خود را رسول او بدانند. آنها بر این باور بودند که روح خدا در پیامبران و ائمه [علیهم‌السلام] حلول کرده یا خدا شخصاً با آنان سخن گفته است. آنها این انتظار را داشتند که رهبر فرهمند آنان کشف اسرار کند و آینده را بدانند. آنها حتی بیش از رافضیان به استثنایی بودن امام نظر داشتند و خود را قوی‌تر از آنان و برگزیده می‌دانستند. (فان اس، ۱۳۹۶، ص ۴۱۴)

آنان می‌گفتند: امام «محدّث» است... این سخن برآمده از قرائت دیگری از آیه ۵۲ سوره حج است که در کتاب ابن عباس آمده، اما در نص قرآن وارد نشده است. در آنجا در آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ...» پس از رسول و نبی، «محدّث» نیز آمده بود. این تصور به تدریج جای خود را باز کرد. می‌گویند: حمران بن اعین، برادر زرارۀ بن اعین، متکلم رافضی که خودش مفسر قرآن بود، آن را برای نخستین بار از محمد باقر علیه‌السلام آموخته است. (فان اس، ۱۳۹۶، ص ۴۰۷)

بنابراین اشخاصی «رافضی» نامیده شده‌اند که از یک‌سو ویژگی‌های خاصی در عقاید افراطی خود - به‌ویژه محبت و توجه به اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام و اعتقاد به ادامه‌دار بودن و زنده بودن اسلام بعد از نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با جانشینانی که از طرف خدا انتخاب شده‌اند - داشته‌اند و از سوی دیگر، اعتقادی به خلافت مردم عادی نداشتند. با این وصف، می‌توان گفت: در بیشتر موارد عقاید اثناعشریه به عنوان عقاید رافضیان مطرح شده است. پس به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت: از دیدگاه فان اس در بیشتر موارد، منظور از «رافضی»، شیعه امامیه است. (فان اس، ۱۳۹۶، ص ۵۶۰-۵۹۷)

### ۳. پیدایش اصطلاح «رافضی»

نوبختی (م ۳۱۰ق) می‌گوید: اول کسی که واژه «رافضه» را بر شیعیان اطلاق کرد مغیره بن سعید بود. این مرد پس از وفات امام باقر علیه‌السلام به امامت نفس زکیه متمایل شد، و چون عقیده خود را ابراز داشت، شیعیان و اصحاب امام صادق علیه‌السلام از او تبری جستند و وی را طرد کردند، و او شیعیان را «رافضه» (رهاکننده) خواند. (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص ۸۳)

مقدس (م ۳۲۲ق) می نویسد: «رافضه» نزد شیعیان به کسانی گفته می شود که خلافت علی علیه السلام را پس از دیگران بدانند؛ ولی غیر از شیعیان، به کسانی «رافضه» می گویند که خلافت ابوبکر و عمر را قبول نداشته باشند. (مقدس، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۵۱)

ابن عبد ربه (م ۳۲۲ق) در خصوص وجه تسمیه «رافضه» می نویسد: به این جهت به رافضه این عنوان داده شده است که آنان ابوبکر و عمر را رفض کردند (ترک کردند) و شیعه غیر از رافضه است؛ رافضه درباره علی علیه السلام بسیار غلو می کنند. (ابن عبد ربه، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۰۴)

اشعری (م ۳۳۰ق) رافضه را کسانی می داند که ابوبکر و عمر را رها کردند. (اشعری، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۸۷)

رازی (م ۶۰۶ق) معتقد است: به این علت آنان را «رافضی» گفتند که در وقت قیام زید بن علی، بعضی از اصحاب او نسبت به عمر و ابوبکر بد گفتند. زید آنان را از این کار منع کرد. آنان هم در مقابل، زید را رها کردند. زید به آنها گفت: «رفضتمونی؟» گفتند: بلی. از آن تاریخ به «رافضه» (رهاکننده) معروف شدند. (فخر رازی، ۱۴۱۳، ص ۲۵)

به گفته بغدادی، پیدایش این نام در سال ۱۲۲ قمری به هنگام قیام زید بود، و به کسانی گفته شد که زید را در جنگ تنها گذاشتند و رفتند (بغدادی، ۱۳۶۱ق، ص ۴۲۷). طبری نیز بر همین قول است. (طبری، ۱۸۷۹، ج ۲، ص ۲۷۲)

در کتاب ملل و نحل این نقل به سبب آن است که اصحاب مقالات و فرق درصدد نفی اصالت شیعه و نوظهور دانستن آن هستند؛ زیرا لفظ «رافضه» در لغت عرب تاریخ دیرینه دارد. گروه های مخالف سیاسی که حکومت وقت آنها را نمی پذیرفت، از طرف دیگران همواره «رافضی» نامیده می شدند و این اصطلاح پیش از تولد زید بن علی نیز رایج بود. (سبحانی تبریزی، ۱۳۶۸، ص ۲۲)

بنابراین دیدگاه ها درباره مصداق رافضی به این شرح است:

۱. شیعیانی که به رد خلفا پرداختند و از آنها تبری جستند.

۲. شیعیانی که زید بن علی را به سبب عدم تبری از خلفا ترک کردند.
۳. شیعیانی که مغیره بن سعید را به سبب غلو، طرد کردند.
۴. مخالفان سیاسی که حکومت وقت را نمی‌پذیرفتند. (به نظر می‌رسد در این دیدگاه نیز منظور شیعیانی هستند که معاند حکومت سنی مسلک وقت بودند.)

اقوال تاریخی متعدد نشان از آن دارد که شکل‌گیری این اصطلاح مربوط به سده اول اسلام است؛ اما در اینکه اولین بار این اصطلاح به کدام گروه نسبت داده شده، اختلاف نظر وجود دارد. استفاده از این لفظ و سپس شکل‌گیری آن به صورت یک اصطلاح، حاکی از آن است که قبل از انتساب اصطلاحی این لفظ به افراد، در میان عرب مورد استفاده قرار می‌گرفته است؛ مثلاً، معاویه در نامه خود، شیعیان عثمان و مخالفان حکومت حضرت علی علیه السلام را «رافضی» نامیده بود (نصر بن مزاحم، ۱۳۷۰، ص ۵۵).

حدیثی از امام صادق علیه السلام نشان از آن دارد که این لفظ حتی قرن‌ها قبل مورد استفاده قرار گرفته است. نقل است که به اصحاب فرعون که از او جدا شدند و به حضرت موسی علیه السلام پیوستند و در عبادت بسیار کوشا بودند و به دوستی ایشان و هارون از همه بیشتر اهتمام می‌ورزیدند، در میان لشکر حضرت موسی علیه السلام به آنها «رافضی» گفته می‌شد (کلینی، ۱۳۶۴، ص ۴۸).

به‌طورکلی، می‌توان گفت: این لفظ قبلاً هم به کار برده شده است و در مکالمات اعراب بادیه‌نشین (ر.ک. سبحانی تبریزی، ۱۳۶۸، ص ۲۲) و در احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام از این لفظ استفاده می‌شده است، تا جایی که می‌توان گفت: لفظ «رافضی» در معنای عامش رهاورد یهودیان است (ر.ک. دباغی، ۱۳۹۸-الف، ص ۲۲-۲۵؛ برقی، ۱۹۶۴، ص ۱۵۷-۱۵۱).

با وجود تعدد اقوال تاریخی در معنای اصطلاحی «رافضی» و انتساب آن به شیعیان در ادوار گوناگون، می‌توان گفت: انتساب خاص این لفظ بر گروه‌های شیعی به سده اول اسلام برمی‌گردد. البته همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، با دایره‌مصادقی متفاوت، شیعه اثناعشری تا حدی پایه ثابت این دایره بوده است.

#### ۴. سیر تاریخی و پیدایش لفظ «رافضی» از دیدگاه فان اس

ایشان در باب شکل‌گیری اصطلاح «رافضی» چند دیدگاه نقل می‌کند:

**قول اول:** اندکی پس از آغاز سده اول، عده‌ای از مردم از ابوبکر و عمر برائت جستند. این دسته از مسلمانان معتقد بودند: خلافت حق امیرالمؤمنین علیه السلام است که با توطئه عمر غصب شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام چندین سال قبل به عنوان وصی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، از طرف خود ایشان به عموم مردم معرفی شد. در ادامه، به زمان مختار برمی‌خوریم که در این میان، عده‌ای علاوه بر طرد خلفا، آنان را سب و لعن می‌کردند. اما بودند کسانی که در این زمان با وجود طرد خلفا، آنها را لعن نمی‌کردند. (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۵۲)

**قول دوم:** مغیره بن سعید به سبب غلوش، از طرف ائمه اطهار علیهم السلام طرد شد. در نتیجه، عده‌ای او را «رافضی» نامیدند. اما چون او را به عنوان شیعه علوی شناخته بودند، این لفظ را بر همه شیعیان اطلاق کردند. (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۵۶-۴۵۷) علت پیدایش این لفظ از سوی چنین شخصی حاکی از آن است که بگویند: رافضیان حتی مطرود امامان علیهم السلام خود هستند و در ادامه، با غلو بیش از حد روافض، عده‌ای به مخالفت با این رافضیان پرداختند و برخی از شیعیان به آنان اعتراض کردند و حتی «بُتْریه» احادیثی را در مخالفت با رافضیان شایع کردند. معلوم می‌شود که این جریان به منطقه خاصی اختصاص داشته و پدیده‌ای کاملاً کوفی بوده است. مخالفان رافضیان معتقد بودند: حتی علویان حجاز به گونه‌ای دیگر می‌اندیشیدند و به سبب غلوشان، طرد شدند. (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۵۳)

**قول سوم:** هنگامی که کوفیان زید بن علی را به علت قبول داشتن خلیفه اول و دوم رد کردند و از بیعت با او اجتناب ورزیدند، زید با حالت یأس به آنها گفت: «شما مرا ترک (رفض) کردید.» (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۵۶)

دیدگاه فان اس در خصوص این سه نقل آن است که احتمالاً اصطلاح «رافضی» از همان آغاز به رفض الشیخین مربوط می‌شده است. البته نمی‌توان با اطمینان معلوم ساخت که این لقب دقیقاً چه زمانی ظاهر شده است. قدر مسلم این است که بعید است زید بن علی آن را به کار برده باشد. (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۵۷)

با توجه به سابقه استعمال این لفظ که در قسمت قبل مطرح شد، به نظر می‌رسد صحیح‌ترین و دقیق‌ترین زمان شکل‌گیری معنای اصطلاحی «رافضی» همان دیدگاه نویسنده کتاب بوده (همان قول اول) و اقوال دیگر سبب تشدید استعمال این واژه بر افراد خاص شده است.

### ۵. وضعیت اجتماعی روافض

رابطه میان عقاید و شرایط اجتماعی رابطه‌ای دوسویه است. از یک سو عقاید دینی و فلسفی افراد می‌تواند تأثیر مهمی بر رفتارها و انگیزه‌های آنها داشته باشد. عقاید مذهبی می‌تواند به مثابه یک هدایت‌گر اخلاقی عمل نماید و به افراد کمک کند تصمیمات خود را بر اساس اصول دینی بگیرند و می‌تواند ساختارهای اجتماعی را تشکیل دهد.

برای مثال، یک دین ممکن است قوانین اجتماعی و سیاسی را تحت تأثیر قرار بدهد و نظام اقتصادی را تعیین کند. از سوی دیگر، شرایط اجتماعی نیز می‌تواند بر عقاید افراد تأثیر بگذارد؛ مثلاً، فقر، بیکاری و بحران‌های اجتماعی ممکن است به تغییر عقاید افراد منجر شوند. بنابراین لازم است همان‌گونه که به عقاید رافضی توجه می‌شود، به وضعیت اجتماعی آنها نیز توجه شود. البته از عنوان کتاب فان اس پیداست که ایشان نیز درصدد بوده همراه با ارائه اعتقادات فرقه‌ها، به وضعیت اجتماعی آنها نیز اشاراتی داشته باشد.

شیعه رافضی در کوفه هرگز از یک طبقه شهری فراتر نرفت. هیچ‌یک از قضات زمان شیعه رافضی نبودند. اشراف عرب و طبقات بالای عرب به مرجئه تمایل داشتند. به همین سبب از رافضیان فاصله گرفتند. (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۵۸۵) رافضیان به واسطه ثروتی که داشتند، قدرتمند بودند. (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۵۸۵) طرز عمل آنها در امور مالی و خزانه‌های پنهانی که در عراق و یا سایر جاها به نیابت از امام زمان خود اداره می‌کردند، آنها را مکلف به رازداری می‌ساخت. در میان رافضیان، موضع «تقیه» هر قدر به واسطه رفض، ناخرسندی دیگران را برمی‌انگیخت، قوت بیشتری پیدا می‌کرد. (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۵۹)

آنچه موجب می‌شد عقیده رافضیان فاش شود ویژگی‌های خاصی بود که آنان در برخی از مناسک (مثل نماز) داشتند؛ زیرا ممکن نبود افراد از شرکت در نماز جماعت خودداری کنند. بدین‌روی برخی از آنها در منزل، نماز خود را اعاده می‌کردند. (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۵۹)

عده‌ای از رافضیان همچون واقدی (م ۲۰۷ ق) تمایلات شیعی خود را آشکار نمی‌کردند. گاهی حتی خود را به عنوان زیدی معرفی می‌نمودند تا از خطرات مصون بمانند. (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۵۹) نوح بن دراج نیز آشکارا تعلق خود به شیعیان را بیان نمی‌کرد و یا شاید ملاحظه برادرش را می‌نمود. (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۵۸۵)

رافضیان در حدیثی، «یهود این امت» خوانده شده‌اند.<sup>۴</sup> می‌گویند: حتی شعبی هنگامی که فهرستی از آراء شیعیانی را که در آنها وامدار یهود بودند، گرد می‌آورد، از این تعبیر استفاده کرده است. (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۵۹۸). دو تن از رافضیانی که عقایدی مشابه یهودیان به آنها نسبت داده شده هشام بن حکم و مغیره بن سعید هستند. (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۵۶۵-۵۹۶)

## ۶. عقاید منتسب به رافضیان از دیدگاه فان اس

در این قسمت، ابتدا گزارشی از آنچه فان اس در خصوص دیدگاه رافضیان بیان کرده، ارائه و سپس این موارد نقد و بررسی خواهند شد.

### ۱-۶. تفاوت جانشینان خلف پیامبر با سایر خلفا

به واسطه دو ویژگی «کسوت الیاس‌گونه» و «آشنایی با اسم اعظم خدا و عروج به آسمان از طریق این اسم» جانشینان برحق پیامبر ﷺ اهل سر هستند و طبیعی است که از مسائل فقهی آگاهی کامل داشته باشند. غلبه امام صادق علیه السلام بر ابوحنیفه و آگاه کردن او سبب شده است تا اجتهاد آزاد برای رافضیان محلی از اعراب نداشته باشد. (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۰۵-۴۰۶)

---

۴. این مطلب نیز، نیازمند بررسی سندی است. پاسخ کامل به این مطلب را می‌توان در کتاب گزیده‌ای جامع از الغدیر، محمدحسن شفیعی شاهرودی، ص ۲۶۸ مشاهده کرد.

## ۶-۲. تصورات آنها درباره قرآن

رافضیان درباره خود قرآن نیز تصوراتی خاص خود داشتند. تنها حضرت علی علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام متن کامل کتاب را در اختیار دارند. آنها می‌دانستند که نسخه‌های متفاوت با نسخه مدون در زمان عثمان، اضافاتی داشته‌اند. برای نمونه، لفظ «محدث» که پیش‌تر گفته شد، شاهدی بر این مدعاست؛ مثلاً، نسخه اُبی بن کعب - دست‌کم - دو سوره بیشتر داشت.

فضل بن شادان از پیروان امامیه می‌گوید که خود رونوشتی از این نسخه را در روستایی حوالی بصره رؤیت کرده است؛ اما آنها در این فاصله محتاط‌تر شده بودند و دیگر نمی‌خواستند خود را در معرض اتهامی نظیر آنچه در کتاب الإرجاء علیه آنها اقامه شده بود، قرار دهند؛ یعنی رافضیان معتقدند: نهم قرآن کتمان شده است.

اگر کسی همچون ضرار بن عمرو در نیمه دوم سده دوم علیه مرتدان چنین می‌نویسد که آنها مدعی‌اند پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی را از دین فروگزارده، این سخن شاذ است و در ضمن با احتیاطی بیشتر گفته شده است. به‌ویژه جالب است که به نسخه حضرت علی علیه السلام از قرآن هم استناد نمی‌کردند، با آنکه این نسخه - دست‌کم - از ترتیب سوره‌ها در نسخه عثمان فاصله زیادی داشت. به نظر می‌رسد درباره این نسخه اطلاع چندانی نداشتند. حتی در مباحث جدلی نیز بر اخبار اهل سنت تکیه می‌کردند. آنها به‌رغم کینه‌ای که نسبت به پدیدآورنده این مصحف داشتند، اما نمی‌توانستند از اعتبار مصحف عثمان سر باززنند (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۱۰-۴۱۱).

## ۶-۳. علم لدنی و مطلق امامان علیهم السلام

پیروان امام جعفر صادق علیه السلام در کوفه چنین روایت می‌کنند که ایشان ظاهراً از زیدیه که منکر علم مطلق امام بودند، گلایه کرده است. زیدیه از امامان خود اساساً چنین انتظاری نداشتند. در محافل آنها نقل می‌کردند که چگونه نفس زکیه با لحنی تحقیرآمیز درباره کسانی سخن گفته بود که ادعای علم دارند، اما برای سؤالات پاسخ درستی نمی‌یابند. در مقابل، رافضیان از این خرسند بودند که امام جعفر صادق علیه السلام با اشاره به آیه ۴ سوره احقاف، برای بنی‌حسن

روشن ساختند که آنان به خاطر صرف نظر کردن از علم ماورای طبیعی، دچار ناتوانی از درک علم لدنی و مطلق امامان علیهم السلام شده‌اند؛ همان‌گونه که اعراب جاهلی به سبب عدم فهم ماورای طبیعت، دچار ناتوانی در قبال مطالبه پیامبر صلی الله علیه و آله شدند. (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۱۱-۴۱۲)

#### ۴-۶. اعتقاد به تقیه

ناهمخوانی‌ها در سخن امام علیه السلام را اقدامی خصمانه و عملی از روی تقیه تلقی می‌کردند. به نظر می‌رسد بیش از همه، رافضیان این راه حل را در پیش گرفته باشند. سلیمان بن جریر رقی زیدی به شدت به این استدلال حمله کرد و با این کار خود در کوفه، به رافضیان صدمه بسیاری وارد آورد. (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۱۲)

#### ۵-۶. اعتقاد به رجعت

بعضی عقاید شیعه رافضی که رنگ‌وبوی آخرالزمانی داشت (مانند اندیشه رجعت) سبب جذب غلات در برهه‌ای از زمان شد. از اندیشه «رجعت» به‌عنوان خصوصیت بارز شیعه رافضی نیز نام برده شده است. اعتقاد به رجعت یعنی: بازگشت امامان علیهم السلام و صلحا در آخرالزمان. (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۵۲) در قسمتی دیگر از کتاب، علت جذب غلات به این مشرب را اندیشه غلوآمیز تقیه و رجعت دانسته‌اند. (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۱۶)

#### ۶-۶. داستان ساختگی!

فان اس در کتاب خود، نقل قولی آورده و تا حدی به‌وسیله آن به نقد روافض نیز پرداخته است: سفیان می‌گوید: رافضیان مدعی‌اند که [حضرت] علی علیه السلام در ابرها پنهان است و او با آن دسته از اعقاب خود که بدین منظور برگزیده، خارج نخواهند شد، تا ندایی از آسمان برسد که با فلان کس و فلان کس خروج کنید.

این داستان احتمالاً ساختگی است. به دشواری می‌توان تصور کرد که کسی آیه ۱۲ سوره یوسف (أَرْسَلُهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) را دیده باشد و با توجه به این آیه، پی به ساختگی بودن و توهمی بودن مطلب فوق نبرده باشد. از سوی دیگر می‌توان گفت: مقصود از بیان این داستان در اقوال تاریخی این است که می‌خواهند بگویند: رافضیان نمی‌دانند چه می‌کنند و چه می‌گویند. (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۳۵)

#### ۶-۷. اولین جانشین و وصی بعد از نبی

همان‌گونه که گذشت، عقیده شاخص رافضیان اعتقاد به «رجعت» است. اما آنچه نحلّه آنان را از سایر شیعیان جدا می‌کند، رفض دو خلیفه نخست است. از سالم بن ذکوان نقل شده است که رافضیان همانند سبئیه از ابوبکر و عمر برائت جستند. مدتی بعد محارب بن دثار انزجار نسبت به دو خلیفه را نفاق خواند. اما مغیره بن سعید تصویر توطئه‌ای علیه حضرت علی علیه السلام را مطرح کرد که نقش محرک آن را عمر بن خطاب ایفا کرده بود.

این اقوال برای قبل از آغاز سده است، هرچند می‌توان گفت: به‌طور خلاصه معرفی امام علی علیه السلام به عنوان وصی پیامبر صلی الله علیه و آله - که در زمان مختار به آن برمی‌خوریم - متضمن برائت از خلفا توسط آنهاست (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۵۲).

#### ۶-۸. ابوبکر، عمر و عثمان مصداق کفر و فسق و عصیان

در آیه ۷ سوره حجرات آمده است: «كَرَّةَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ»؛ خداوند کفر و فسق و عصیان را در نظرتان مکروه گردانید. آنها ابوبکر، عمر و عثمان را مصداق این کنایه می‌دانستند. متکلمانی همچون هشام بن حکم و عمرو بن ابی مقدام حکم لعن را بر همه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله تعمیم دادند. آنها بدین منظور از آیات قرآن نیز استفاده می‌کردند. تعصب افراطی یکی از عللی بود که مهدی خلیفه به مقابله با شیعیان رافضی برخاست. (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۵۵)

#### ۶-۹. گرایش به شریعت و فقه

اسلام رافضی با وجود امتیازاتی که برای شفاعت حضرت علی علیه السلام قایل بود، همواره به شریعت گرایش داشت. (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۶۴)

مطالب فوق گوشه‌ای از عقاید کلی منتسب به رافضیان است که در کتاب کلام و جامعه مطرح شده است. برای فهم بهتر و دقیق‌تر تمام عقاید روافض، باید اعتقادات اشخاصی را که معرّف رافضیان هستند و به‌مثابه شاخص در میان آنها مطرح شده‌اند (مانند هشام بن حکم) ارزیابی کرد. این عقاید که برخی از آنها به روایات و کتب شیعی ارجاع داده

شده و برخی نیز از احادیث اهل سنت استخراج گردیده، نیازمند بررسی سندی و محتوایی است که امید است پژوهشگران در مقاله‌ای مجزا به آن بپردازند.

با این وجود، برای بررسی نسبی میزان اعتبار و وثوق این عقاید نسبت داده‌شده به شیعه، برخی از روایات را ارزیابی می‌کنیم:

#### ۷. نقد و بررسی برخی مستندات فان اس در بخش عقاید

پس از ارائه گزارش از آنچه فان اس درباره روافض بیان کرده، بجاست این استنادات و دلایل و شواهدی را که برای آنها ارائه شده است، بررسی نماییم:

##### ۱-۷. استناد به کتب غیر شیعی

اعتبار منابع مورد استفاده فان اس از دیدگاه شیعیان به شدت مورد تردید است. در این بخش می‌توان این منابع را به سه قسم کلی تقسیم کرد:

##### ۱-۱-۷. استناد به کتب اتان کلبرگ

فان اس از کتب مستشرقان یهودی، از جمله آثار اتان کلبرگ، مستشرق و شیعه‌شناس یهودی بسیار استفاده کرده است. وی وقوع تحریف در متون مقدس، از جمله قرآن را امری ضروری می‌شمارد. از دیدگاه او برخی آیات قرآن این نکته را تأیید می‌کنند. تاریخچه قرآن و زمان کتابت کامل متن آن دلیل دیگر اوست. به نظر وی، جهت‌گیری روایات برای اثبات کتابت قرآن در عصر ابوبکر برای فرار از تحریف قرآن است. کلبرگ با استناد به روایات و ابهام معنایی برخی از واژگان قرآن، درصدد اثبات جمع دیر هنگام و در نتیجه، تحریف قرآن برآمده است. (کلبرگ، ۲۰۰۹، ص ۱-۳)

استناد فان اس در بخش‌های گوناگون به آثار کلبرگ، به‌ویژه در موضوع علم امام علیه السلام این امر را به گونه‌ای می‌نمایاند که گویا الهام و افاضه به امام امری غیرعقلانی بوده که در نص قرآن نیز نیامده است. در این بخش ابتدا ایشان با استناد به کتاب کلبرگ اثبات می‌کند که امام علیه السلام محدث است و این قول به استناد قرائت متفاوت ابن عباس از آیه ۵۲ سوره حج (وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) است.

در ادامه بحث، وی به نقل از اتان کلبِریگ می‌نویسد: از زمان علی بن موسی الرضا [ع] این کوشش‌ها قوت گرفت که دامنه وصول به چنین علمی را گسترش دهند. حتی عالمان عادی، بلکه علی‌الاصول هر «مؤمن»، یعنی شیعه‌ای می‌تواند - و چه بسا باید - محدث باشد.... شیخ مفید در این صورت، دیگر این مسئله را قطعی نمی‌داند که امام از راه الهام الهی قادر باشد درونی‌ترین افکار انسان‌ها را بشناسد؛ زیرا چنین کاری به طریق اولی از او ساخته نیست. (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۰۸-۴۰۹)

پس بر اساس این سخنان فان اس به نقل از کلبِریگ، از دیدگاه روافض، اولاً امام [ع] محدث است. ثانیاً، هر شخصی می‌تواند - و یا باید - محدث باشد. ثالثاً، این الهام محدود است و علم به همه چیز را دربر نمی‌گیرد و در نهایت، علم امام می‌تواند همچون علم اشخاص دیگر باشد و تفاوتی با آنها در این زمینه ندارد و هر انسان مؤمنی می‌تواند به تمام علم امام دست یابد.

دو پاسخ می‌توان به این مطلب داد:

اول. این سخن مشابه دیدگاه اهل سنت است که قایل به عصمت ائمه اطهار [ع] نیستند (شریف جرجانی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۸۲؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۴۹)؛ زیرا عصمت تنها عدم نسیان و عدم اشتباه نیست، بلکه عصمت از جهل و عدم اشتباه در بیان مطالب علمی و دینی و تفسیر قرآن نیز هست. (فاضل مقداد، ۱۳۸۷، ص ۲۴۳-۲۴۴)

دوم. منبع علم امام و دستیابی آن برای همگان امری غیرممکن است؛ زیرا مطابق احادیث علمی که برای انبیا و فرشتگان آشکار شده، ائمه معصوم [ع] نیز آن را دارا هستند. اما علم مکفوف که خداوند آن را برای خود اختصاص داده، هرگاه در چیزی از آن «بداء» حاصل شود خداوند علم آن را به امامان معصوم [ع] می‌دهد. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵۵)

طریقه انتقال علوم انبیا به اهل بیت [ع] نیز به صورت اکتسابی و یا تفکر نیست، بلکه علوم تمام انبیا برای خاتم الانبیا [ع] جمع شده و ایشان تمام این علوم را به امیرالمؤمنین [ع] منتقل کرده‌اند. به همین سبب، امیرالمؤمنین [ع] دارای علوم جمیع انبیا و اعلم از همه ایشان است. و چون علم هر امام به امام بعدی منتقل می‌شود، همه امامان معصوم [ع] دارای جمیع علوم انبیا و اعلم از ایشان هستند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵۵-۲۵۶)

## ۲-۱-۷. استناد به کتب هاینس هالم

از دیگر شیعه‌شناسان و مستشرقانی که فان اس در بسیاری از موارد تاریخی به او استناد می‌کند هاینس هالم (Heinz Halm) است. او در کتاب خود با نام غنوصیان در اسلام: شیعه غالی و علویان معتقد است: غلو ریشه‌ای شرک‌آمیز در اندیشه‌های اساطیری پیش از اسلام دارد و مسائلی همچون «حلول خدا در امامان» و «تناسخ» و «تفسیر روحانی شریعت» از این دست مطالب است که با توجه به آنها تشیع نخستین را نوعی بدعت دانسته است. (کشیک‌نویس رضوی و ثنایی، ۱۴۰۱، ص ۱۵۸-۱۶۰)

فان اس در کتاب کلام و جامعه با استناد به هالم می‌نویسد: ادامه حیات برخی از اندیشه‌های کیهان‌شناختی جالب توجه است. مغیره بن سعید باور داشت که انسان‌ها از این رو به خدا شبیه‌اند که به نحوی از انحا از جسم او برآمده‌اند؛ زیرا خداوند هنگامی که برای نخستین بار به معصیت‌کار بودن مخلوقات خود می‌اندیشید عرق بر جبین آورد. این عرق در دو دریا جمع شد؛ دریایی ظلمانی و شور و دریایی نورانی و شیرین. خدا از این دو، بدان و خوبان را آفرید. این در حالی است که به نظر می‌رسد بدان و خوبان نخست سایه‌هایی بوده‌اند که او به‌عنوان یک موجود نورانی بر روی دریای نخستین افکنده بود. تصوراتی مشابه این را در حدیثی از امامیه داریم که به [امام] محمد باقر (ع) بازمی‌گردد؛ یعنی به همان امامی که مغیره می‌کوشید تا به‌عنوان نبی میراث او را حفظ کند. (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۶۵)

فان اس در بخش کلام روافض و تأثیرات یهودی نیز از کتاب غنوصیان هالم - که پیش‌تر به آن اشاره شد - استفاده کرده است. همین امر سبب شده است تا بسیاری از اعتقادات منتسب به رافضیان به گونه‌ای اساطیری و رواقی تبیین شوند. (ر.ک. فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۵۸۸ و ۵۹۵-۵۹۶)

## ۳-۱-۷. استناد به کتاب اهل سنت

نمونه دیگر استفاده بسیار ایشان از کتب اهل سنت و تأثیرپذیری از اندیشه آنان است. از جمله کتاب‌هایی که نویسنده کتاب کلام و جامعه بسیار به آنها استناد می‌کند، عبارت‌اند از:

کتاب تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی؛ تفسیر جامع البیان عن آی القرآن طبری؛ تاریخ الرسل و الملوک طبری؛ المغنی فی ابواب التوحید و العدل قاضی عبدالجبار معتزلی؛ التبصیر فی الدین و تمیز الفرقة الناجية عن فرق الهالکین ابن طاهر اسفرائینی؛ شرح العالم و المتعلم نعمان بن ثابت کوفی؛ و منهاج السنّة النبویه ابن تیمیه حرانی.

برای نمونه، یکی از قسمت‌هایی که فان اس بسیار به آنها استناد داده است و به نظر می‌رسد باید حتماً بررسی و ارزیابی گردد «کلام رافضیان و تأثیرات رواقی و یهودی» است. در ادامه به قسمتی از آن اشاره می‌شود که در آن به سه کتاب از کتب ذکر شده، مستند شده است.

قدر مسلم این است که حتی ابن‌صیاد، یکی از معاصران و رقبای [حضرت] محمد ﷺ، خیال‌پردازی‌هایی درباره‌ی عرش مطرح ساخت که بر پایه‌ی مکاشفه‌ی حزقیال استوار بود. با این حال، جای شگفتی نیست که رافضیان در حدیثی «یهود این امت» خوانده شده‌اند. می‌گویند: حتی شعبی هنگامی که فهرستی از آرائی را که شیعیان و ام‌دار یهود بودند، گرد می‌آورد، این تعبیر را به‌کار برده است. همین تعبیر به اشکال مختلف نزد ابن عبد ربه، ابویعلی و سرانجام نزد ابن تیمیه ملاحظه می‌شود. در کتاب شرح العالم و المتعلم چنین بیان شده است که تصور خدا در هیأت آدم، منشأی یهودی دارد. بر همین اساس، بکری معتقد است که هشام بن حکم با اندیشه‌های یهودیان سروکار داشته است. (ر.ک. فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۵۹۷-۵۹۸)

#### ۷-۲. استناد به کتب محل تردید

فان اس از کتاب‌هایی استفاده کرده است که در انتساب آنها به افراد مشهور جای تردید وجود دارد.

#### ۷-۳. استناد به کتب شیخ مفید

یکی دیگر از منابع مستند فان اس که بسیار به آن ارجاع شده و آن را به شیخ مفید نسبت داده و از کتب مهم شیعی دانسته کتاب الاختصاص است. پژوهش‌های صورت‌گرفته حاکی از آن است که این کتاب به لحاظ ادبیات و سبک نگارش، متفاوت با آثار شیخ مفید است و انتساب آن به شیخ مفید رد شده است. (ر.ک. معارف، ۱۳۹۷، ص ۷-۲۸)

یکی از کتبی که در انتساب آن به صاحب اثر تردید شده، کتاب مسائل الامامه است که فان اس به ناشی اکبر منتسب می‌داند و بسیاری از مسائل اعتقادی رافضی با استناد به این کتاب نگاشته شده است. ویلفرد مادلونگ، اسلام‌شناس معاصر آلمانی، هرچند در انتساب کتاب مسائل الإمامه به ناشی اکبر تردید دارد، انحراف گزارش‌های آمده در این کتاب را از دیگر منابع کلامی قرون نخستین کمتر دانسته و تصریح کرده است: گزارش کهن کتاب مسائل الإمامه منسوب به ناشی که با گزارش‌های بعدی سخت متفاوت است، ارزشی ویژه دارد. (مادلونگ، ۱۳۸۱، ص ۱۰۷-۱۰۸)

اگرچه این دو کتاب ارزشمند بسیار مورد استفاده هستند، اما به علت تردید در انتساب آنها، باید هنگام استفاده از مطالب آنها با معیار و محکی معتبر سنجیده شوند.

#### ۸. فهم نادرست از منابع

استناد فان اس به حدیث «كَيْفَ عِلْمُكَ بِكِتَابِكَ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۲۷) به صورتی است که فقط قسمتی از حدیث را بررسی و بدان استناد کرده است. این تقطیع سبب ایجاد بدفهمی شده است. از سوی دیگر صرف اینکه امام به سایر کتب الهی علم دارد، این اشراف علمی نشان از منبع یا سرچشمه بودن آن کتب برای امام نیست و همان‌گونه که قبلاً گفته شد و در انتهای حدیث آمده است: «...وراثه من عندهم...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۲۷) منبع علم امام ارث است و مراد از «ارث» آن است که از معصوم قبلی دریافت کرده است تا برسد به پیامبر اکرم ﷺ که در علم ایشان خطایی نیست. بنابراین در این باب اگر فان اس بدون تقطیع حدیث را مطرح می‌کرد بسیاری از مشکلات برطرف می‌شد. (اوجاقی، ۱۳۸۸، ص ۹۸-۹۹)

نویسنده کتاب کلام و جامعه در ادامه همین قسمت می‌نویسد: «اگر افس از رجوع به تورات و انجیل [راه به جایی نبرند، با سنگ‌ریزه‌هایی قرعه‌کشی می‌کنند.]» (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۰۶)

پس از بررسی پاورقی این بخش با نشانی داده‌شده (الاختصاص، ص ۳۰۴) مطلب مدنظر یافت نشد. با این احتمال که شاید نسخه در دسترس نویسنده با نسخ موجود در ایران متفاوت باشد، صفحات قبل و بعد هم بررسی شد و به حدیثی با مفهوم مشابه آن دست یافتیم.

البته لازم به تأکید مجدد است که انتساب این کتاب به شیخ مفید اشتباه است و نویسنده این کتاب مشخص نیست. بنابراین اعتمادی به مطالب این کتاب وجود ندارد. اما در این باب چون حدیث ذکر شده در سایر کتب روایی نیز آمده، بررسی آن خالی از لطف نیست:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ  
عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ عَيْسَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ  
عَبْدِ الرَّحِيمِ، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَقُولُ: «إِنَّ عَلِيًّا كَانَ إِذَا وَرَدَ  
عَلَيْهِ أَمْرٌ لَمْ يَجِءْ فِيهِ كِتَابٌ وَ لَمْ تَجِءْ بِهِ سُنَّةٌ رَجَمَ فِيهِ؛ يَعْنِي سَاهَمَ،  
فَأَصَابَ.» ثُمَّ قَالَ: «يَا عَبْدَ الرَّحِيمِ! وَ تِلْكَ مِنَ الْمُعْضَلَاتِ.» (مفيد، ۱۴۱۳ق،  
ص ۳۱۰)

بر اساس این روایت، امام باقر علیه السلام فرمودند: هرگاه علی علیه السلام با مسئله‌ای مواجه می‌شدند که قرآن و سنت درباره آن حکمی بیان نکرده است، درباره آن قرعه می‌انداختند و به نتیجه می‌رسیدند (یا قرعه‌شان به حقیقت اصابت می‌کرد). سپس فرمودند: ای عبدالرحیم! و این از معضلات است.

در بخشی از عبارت کتاب گفته شده است: درباره چگونگی دست‌یافتن ائمه اطهار علیهم السلام به چنین علمی اختلاف است. عده‌ای گفته‌اند: یکی از منابع آن قرعه است. صدر و ذیل با هم تناقض دارد؛ زیرا چنین علمی با توجه به سیاق، علم غیب است (چون بحث از علم غیب در میان است) و محصول قرعه نمی‌تواند «علم» باشد. پس این ادعا که یکی از منابع علم غیب امام «قرعه» است، سخن درستی نیست. با توجه به این مطلب، محصول قرعه علم نیست. پس منتسب کردن علم امام به قرعه که در کلام فان اس آمده است، رد می‌شود.

در پاسخ به این نقل، باید گفت: اولاً، قرعه شرایطی دارد و همه جا و در هر شرایطی به آن عمل نمی‌شود. ثانیاً، اصلاً محصول قرعه نمی‌تواند چنین علمی (علم پیشین) باشد تا بخواهد منبع آن باشد؛ زیرا علم پیشین مطابق با واقع است، در حالی که ماهیت قرعه برای رسیدن به علم نیست، بلکه خروج از حالت تحیر در مقام عمل است و قرعه اصلاً کاشفیت و طریقی نسبت به واقع ندارد تا نتیجه آن علم به واقع باشد. از یک سو ائمه اطهار علیهم السلام در

زندگی روزمره از علم غیب استفاده نمی‌کردند و از سوی دیگر قرعه‌انداختن در اینجا به نوعی آموزش است تا در شرایط عدم دسترسی به امام و نبود مقدمات و شرایط برای انجام حکمی، از قرعه برای خروج از تحیر استفاده کنند و استفاده از قرعه در این موارد، در صورت اشتباه بودن نیز حکم را از گردن شخص ساقط می‌کند. (ر.ک. موسوی خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۴۷ و ۳۵۲؛ آملی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۳۴۸)

#### ۸-۱. تقطیع احادیث

فان اس گزارش‌ها و گزاره‌های متعددی از تصورات خاص رافضیان نسبت به قرآن مطرح می‌کند: رافضیان درباره خود قرآن نیز تصورات خاص خود را داشتند. تنها [حضرت] علی و امامان [علیهم‌السلام] متن کامل کتاب را در اختیار داشتند. آنها می‌دانستند که نسخه‌های متفاوت با نسخه مدون در زمان عثمان، اضافاتی داشته است. نمونه لفظ «محدّث» که پیش‌تر گفته شد، شاهدی بر این مدعاست؛ مثلاً، نسخه اُبی بن کعب - دست‌کم - دو سوره تمام بیشتر داشت.

فضل بن شادان، از پیروان امامیه می‌گوید که خود رونوشتی از این نسخه را در روستایی در حوالی بصره رؤیت کرده است؛ اما آنها در این فاصله محتاط‌تر شده بودند و دیگر نمی‌خواستند خود را در معرض اتهامی نظیر آن قرار دهند که در کتاب الإرجاء علیه آنها اقامه شده بود؛ یعنی رافضیان معتقدند: نُه‌دهم قرآن کتمان شده است. (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۱۰)

جالب است که آنان به نسخه [حضرت] علی [علیه‌السلام] از قرآن استناد نمی‌کردند، با آنکه این نسخه دست‌کم از ترتیب سوره‌ها در نسخه عثمان فاصله زیادی داشت. به نظر می‌رسد که درباره این نسخه اطلاع چندانی نداشتند. (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۱۱)

در اینجا چند نکته قابل ذکر است:

گزارش‌های متعدد این بخش ممکن است نظر خود نویسنده کتاب نباشد. طبق این گزارش‌ها، گاهی برخی غلات نظرات خاصی داشته‌اند؛ گاهی در برهه‌ای خاص به آن نظر پایبند بودند، هرچند در دوره‌های بعد درصدد رفع این اتهامات برآمده‌اند؛ به هریک از این

گزارش‌های منقول در موارد بسیار استناد ایشان، به بخشی از احادیث اهل بیت علیهم‌السلام استناد شده است. این نوع استناد چنین می‌نماید که گویا احادیث اهل بیت علیهم‌السلام سبب شده است که رافضیان مورد اتهام قرار بگیرند.

استناد ایشان در این بخش به حدیث کتاب الکافی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۲۸) است: «مَا دَعَى أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ كَمَا أُنزِلَ إِلَّا كَذَّابٌ، وَ مَا جَمَعَهُ وَ حَفِظَهُ كَمَا نَزَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ...» در این مورد هم تقطیع حدیث سبب تغییر معنا و نارسایی آن شده است.

در اینجا می‌توان پاسخ داد که ظاهر قرآن آن است که موجود است، اما باطن قرآن در دسترس اوصیای پیامبر علیهم‌السلام است که از قلب پیامبر علیهم‌السلام به ارث برده‌اند. زمان جمع‌آوری آیات قرآن توسط عمر، امیرالمؤمنین علیه‌السلام قرآن را با شأن نزول و تفسیر نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ارائه دادند و ابوبکر بی‌آنکه به آن نگاهی بیندازد، آن را رد کرد و امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم قسم یاد کردند که دیگر آن را نخواهند دید تا قیام حضرت حجت علیه‌السلام. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۴۳، ح ۲۳)

اگرچه فقدان شأن نزول آیه سبب اختلال در فهم و سوء برداشت‌های متفاوت از قرآن شده است، اما در ظاهر قرآنی که توسط خلفا جمع‌آوری شد، تغییر محتوایی صورت نگرفته و از سوی دیگر، کسر آیات نیز نشان از تحریف قرآن دارد و مطابق آیات قرآن هیچ تحریفی در قرآن راه ندارد (فصلت: ۴۱-۴۲)؛ زیرا بعد از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام اگر در میان شیعیان قرائتی متفاوت و یا تغییری در متن و محتوای قرآن صورت می‌گرفت، توسط اهل بیت علیهم‌السلام اصلاح می‌گردید و ایشان به صراحت آن را گوشزد می‌کردند، تا جایی که حتی اجازه تغییر اعراب ظاهری قرآن را نمی‌دادند و آن را تصحیح می‌کردند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۱۹)

بنابراین منظور روافض از اینکه قرآن کامل نزد حضرت علی و امامان معصوم علیهم‌السلام است، قرآن با تمام لطایف تفاسیر و مفاهیم شأن نزول آیات است. (اوجاقي، ۱۳۸۸، ص ۹۹) فان اس گزارش کوتاهی از این مطلب می‌دهد که رافضیان بر این باورند که این

کتاب مکتوم بیشتر به تأویل تعلق دارد. (فان اس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۱۱) قطعاً اگر قرآن با همان تفاسیر و تأویلات امیرالمؤمنین در دسترس بود، دیگر فرقه‌های مختلف و شکاف بین مسلمانان معنایی نداشت و به لحاظ کلامی و تفسیری، تمام مشکلات مسلمانان حل می‌شدند.

ابن‌شاذان می‌گوید: حضرت علی علیه السلام فرمودند: «چیزی نزد ما نیست، جز کتاب خدا، و آنچه در صحیفه مکتوب است - صحیفه‌ای که طول آن هفتاد ذراع عنوان شده - تفسیر چیزی است که در کتاب خداست.<sup>۵</sup> (نیشابوری، ۱۳۵۱، ص ۴۶۱) اگر تفسیر و تأویل صحیح قرآن بر مردم ارائه می‌شد راه سوء استفاده بسیاری از حکام بسته می‌شد و سیر انتقال نبوت بر امامت و ادامه آن تا قیام حضرت مهدی علیه السلام دچار خلل نمی‌شد.

بنابراین با نظر به دلایل مزبور، خبر از مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام دادن، دلیل بر اختلاف متن آن قرآن با قرآن موجود نیست؛ زیرا این مطلب مصداق تحریف محسوب می‌شود که مطابق احادیث ائمه اطهار علیهم السلام تحریف در قرآن راه ندارد. (ر.ک. خوئی، بی‌تا، ص ۲۲۲)

### نتیجه‌گیری

کتاب کلام و جامعه به علت پرداختن به دوره‌ای از تاریخ اسلام که به سبب وضعیت سخت حاکم بر شیعیان و تقیه آنها، اسناد بسیار کمی از شیعیان از آن دوره در دسترس قرار دارد، کاری ارزشمند است که توسط فان اس صورت پذیرفته است.

استفاده ایشان از منابع اهل سنت و تأثیرپذیری از این منابع، محسوس و ملموس است.

---

۵. والدلیل علی ذلک قول علی بن ابی طالب - صلوات الله علیه: «ما عندنا الا ما فی کتاب الله او ما فی الصحیفه و صدق علی علیه السلام: ما کان عنده الا ما فی کتاب الله؛ لأن کتاب الله یجمع العلم کلّه الذی یحتاج الیه الناس فی أمر دینهم. فکل ما کان فی الصحیفه فهو تفسیر لما فی کتاب الله.»

نقل مطالب از منابع روایی اهل سنت و همچنین تقطیع احادیث شیعی، در مواردی سبب تغییر معنا و تحریف شده است؛ مواردی همچون: مراجعه به منبع شیعی، ملاحظه متن کامل احادیث تقطیع شده و بررسی سندی احادیث منقول که می‌تواند در کشف واقع و رفع برخی ابهام‌ها مؤثر باشد.

از قراین و عبارات و حتی جایگزینی لفظ «امامیه» به جای لفظ «رافضی»، نشان از یکی بودن این دو در بیشتر موارد استعمال دارد.

مطرح کردن عقاید رافضی (امامیه) صرفاً با اتکا بر کتب اهل سنت - به سبب بغض‌هایی که در طول تاریخ نسبت به امامیه داشته‌اند - کار صحیحی نیست، بلکه همین امر سبب دور شدن از اصل واقعی شده است.

نیز استناد به احادیثی که سند روایی صحیحی ندارد، مطلب را دچار مشکل کرده است.

در پژوهش مذکور، با بررسی اجمالی قسمت کوتاهی از پاورقی‌ها، به بسیاری از سؤالات ایجادشده در آن بخش پاسخ داده شد. بنابراین نیاز است که این نگاشته به‌دقت از لحاظ سندی بررسی گردد، به‌ویژه در بخش امامیه، آن هم به سبب تقیة شیعه در نگاشته‌هایشان و بغض اهل سنت در اسناد تاریخی‌شان.

از سوی دیگر نیاز است عقاید مطرح‌شده رافضی نیز بازخوانی گردد تا برچسب‌هایی همچون «جسم‌انگاری خدا» و یا «یهودی پنداشتن آنها» رخ ندهد، و یا اگر اشخاصی از این فرقه دچار چنین انحرافی شده‌اند باید آنها را از سایرین جدا کرد و اعتقاد خاص آنها در چنین مواردی را به دیگران نسبت نداد، و یا اگر چنین مطالبی اعتقاد راسخ تمامی افراد فرقه است، امامیه اثنا عشریه را - که به‌طور قاطع به واسطه پیروی از ائمه اطهار علیهم‌السلام از این امور تبری می‌جویند - از آنها جدا کرد.

## منابع

قرآن کریم.

۱. آملی، هاشم (۱۳۹۷). تحریر الاصول. ایران: مکتبه الداوری.
۲. ابن عبد ربّه، احمد بن محمد (۱۴۰۴ق). العقد الفريد. قاهره: مطبعة لجنة التأليف و الترجمة.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۲۶ق). تهذيب التهذيب. هند: مطبعة دائرة المعارف النظامية.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بيروت: دارصادر.
۵. احمدیان دلاویز، حسن و اسماعیلی، معصومه (۱۳۹۹). نقد دیدگاه اتان کلبیگ در تحلیل مفهومی و پیشینه شناسی اصطلاح رافضیه. تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ش ۴۹، ص ۷-۲۲.
۶. اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۰ق). مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین. تصحیح فرانس شتاینر. آلمان: ویسبادن.
۷. اوجاقی، ناصرالدین (۱۳۸۸). علم امام از دیدگاه کلام امامیه. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۸. برقی، احمد بن حمدان (۱۹۶۴). المحاسن. تحقیق محمدصادق بحر العلوم. نجف: بی نا.
۹. بغدادی، محمد بن حبیب (۱۳۶۱ق). المحبر. بيروت: دار الآفاق الجديدة.
۱۰. تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۱۴۰۹ق). شرح المقاصد. تحقیق و تعلیق عبدالرحمن عمیره. قم: منشورات شریف رضی.
۱۱. الخياط المعتزلی، عبدالرحیم بن محمد (۱۹۸۸). الانتصار فی رد علی ابن راوندی. قاهره: مکتبة الثقالة الدينية.

۱۲. دباغی، حیدر و محمدی مظفر، محمدحسن (۱۳۹۸-الف). رافضه: بررسی مقدماتی. هفت آسمان، ش ۷۷، ص ۱۱۵-۱۴۰.
۱۳. دباغی، حیدر و محمدی مظفر، محمدحسن (۱۳۹۸-ب). اصطلاح «رافضه» در کاربرد شیعه امامیه: ترجمه و نقد دو مقاله از اتان کلبرگ، هفت آسمان، ش ۷۶، ص ۱۷-۴۴.
۱۴. راوندی، محمد بن علی (۱۳۶۴). راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق. تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی. تهران: امیر کبیر.
۱۵. رستم الحکماء (آصف)، محمدهاشم (۱۳۸۲). رستم التواریخ. تصحیح میترا مهرآبادی. تهران: دنیای کتاب.
۱۶. رازی، عبدالرحمن (۱۲۷۱ق). الجرح و التعديل. بیروت: دارالنشر.
۱۷. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۶۸). ملل و نحل: با مفاهیم سه‌گانه مرجئه، معتزله، رافضه آشنا شویم. درس‌هایی از مکتب اسلام، ش ۴، ۲۹، ص ۱۸-۲۳.
۱۸. شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۱۴ق). دیوان الإمام الشافعی. بیروت: دارالکتب العربی.
۱۹. شریف جرجانی، علی بن محمد (۱۴۱۹ق). شرح المواقف. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۰. شفیعی شاهرودی، محمدحسن (۱۳۸۶). گزیده‌ای جامع از الغدیر. قم: مؤسسه میراث نبوت.
۲۱. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۴ق). المعجم الكبير. تحقیق حمد بن عبدالمجید السلفی. بیروت: دارالنشر.
۲۲. فاضل مقداد، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله (۱۳۸۷). اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه. تحقیق و تعلیق محمدعلی قاضی طباطبائی. قم: بوستان کتاب.
۲۳. فان اس، یوزف (۱۳۹۶). کلام و جامعه. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۲۴. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۳ق). فرق المسلمین و المشرکین. قاهره: مکتبه مدبولی.

۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۷ق). کتاب العین. قم: دار الهمزة.
۲۶. فرمانیان، مهدی (۱۳۹۵). درسنامه تاریخ و عقاید اسماعیلیه. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۲۷. کشیک‌نویس رضوی، سیدکمال و ثنائی، حمیدرضا (۱۴۰۱). واکاوی رویکرد شیعه پژوهی هاینس هالم. شیعه‌شناسی، ش ۷۸، ص ۱۴۷-۱۷۸.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۴). الروضة من الکافی. ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی. تهران: علمیه اسلامیة.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۰. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۱). فرقه‌های اسلامی. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: اساطیر.
۳۱. محمدی مظفر، محمدحسن (۱۳۹۸). اصطلاح «رافضه» در کاربرد شیعه امامیه: ترجمه و نقد دو مقاله از اتان کلبیگ. ترجمه حیدر دباغی، دوفصلنامه هفت آسمان، ش ۷۶، ص ۱۷-۴۴.
۳۲. معارف، مجید و حیدری مزرعه‌آخوند، محمدعلی (۱۳۹۷). کاوشی در پدیدآورنده کتاب الاختصاص. حدیث پژوهی، دوره ۱۰، ش ۲۰، ص ۷-۲۸.
۳۳. مفید، محمد بن محمد (منسوب به). (۱۴۱۳ق). الاختصاص. تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی. قم: کنگره بین‌المللی شیخ مفید.
۳۴. مقدسی، عبدالله (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی، قم: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۳۵. منهاج السراج، عثمان بن محمد (۱۳۶۳). طبقات ناصری. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
۳۶. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۱۰ق). الرسائل. قم: اسماعیلیان.
۳۷. ناشی‌اکبر، عبدالله بن محمد (۱۹۷۱). مسائل الامامیه. تحقیق یوسف فان اس. بیروت: دارالنشر فرانتس.
۳۸. نصر بن مزاحم منقری (۱۳۷۰). پیکار صفین. ترجمه پرویز اتابکی. تهران: سازمان انتشار و آموزش انقلاب اسلامی.

۳۹. نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴ق). فرق الشیعه. بیروت: دارالاضواء.
۴۰. نیشابوری، فضل بن شاذان (۱۳۵۱). الايضاح. تهران: دانشگاه تهران.
۴۱. واصفی، محمود بن عبدالجلیل (۱۳۴۹). بدائع الوقایع. تصحیح الکساندر بلدروف. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

42. KOHLBERG, ETAN & AMIR-MOEZZI, MOHAMMAD ALI (2009). *REVELATION AND FALSIFICATION THE KITAB AL-QIRĀ'ĀT OF AHMAD B. MUHAMMAD AL-SAYYARĪ*. LEIDEN: BRILL.